

تبیینی از چیستی فرا آگاهی در فرآیند وحی

پگاه محمودی^۱

ملک محمد فرخ زاد^۲

چکیده

«فرا آگاهی» سهم وسیعی از پژوهش‌های موجود در علم (فراروانشناسی) را در دو قرن اخیر، به خود اختصاص داده است. فرا آگاهی یا (12 pp, superconsciousness, Amram, Joseph, 2005) زمانی رخ می‌دهد که چیزی بی آنکه منشأ توضیح‌پذیری داشته باشد، به ذهن راه می‌یابد و نشانه‌های ظاهری و فیزیکی از خود بر جای می‌گذارد و دست‌یازی به این آگاهی کیهانی درهای عظیمی از معرفت را به روی انسان باز خواهد کرد. مقاله‌ی حاضر با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی، موضوع فرا آگاهی را که زیر مجموعه‌ی علم فراروانشناسی است از نگاه قرآن کریم به بحث و بررسی گذاشته است. بخش نخست، به مباحثی درباره‌ی آگاهی‌های عمیق و چیستی آن‌ها و انواع فرا آگاهی اختصاص دارد و بخش دوم به تطبیق برخی از آیات قرآن بر پاره‌ای از اقسام فرا آگاهی پرداخته است که بر اساس آن، می‌توان نتیجه گرفت که امکان و وقوع فرا آگاهی، مورد تأیید قرآن است. با توجه به اینکه فرآیند نزول وحی خود یکی از بارزترین و کاملترین مصادیق فرا آگاهی به شمار می‌آید و قرآن کریم خود در چنین فرآیندی پدید آمده است، نتیجه‌ی مورد نظر این نوشتار، از استحکام و قوت بیشتری برخوردار خواهد بود.

واژگان کلیدی

ادراک، فرا آگاهی، قرآن کریم، وحی.

Email: Mahmoodi.Pegah@yahoo.com

Email: Mmfzad@yahoo.com

^۱ - دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه

^۲ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه

پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۳/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۵

طرح مسأله

فرا آگاهی به معنی دریافت تحریکات ماورایی به وسیله ی گیرنده‌هایی غیر از حواس پنج‌گانه ظاهری است. محرک‌های حسی، مجموعه‌ای از محرک‌های فیزیکی هستند که گیرنده‌های فیزیکی را در حواس پنج‌گانه ظاهری تحریک می‌کند و منجر به بروز ادراکات حسی می‌شوند. در مقابل، محرک‌های فوق حسی قرار دارد که مجموعه‌ای از محرک‌های متافیزیکی هستند و گیرنده‌های متافیزیکی را در ابعاد غیر فیزیکی انسان تحریک نموده، منجر به درک و دریافت فرا آگاهی می‌شوند. (فوق طبیعت، ۱۳۸۱، ص ۵۳) انسان از سه بخش جسم، روان و روح تشکیل شده است. جسم در دنیای فیزیکی زندگی می‌کند و به وسیله ی گیرنده‌هایی ظاهری ادراکات محیط فیزیکی را دریافت می‌کند و با آن‌ها در ارتباط است و حواس پنج‌گانه (بینایی، شنوایی، بویایی، لامسه و چشایی) مسؤول ارتباط با محیط طبیعی هستند. هر یک از این حواس در محدوده ی خاصی قدرت عمل دارند و در طیف بالاتر یا پایین‌تر از این محدوده ی مشخص قادر به فعالیت نیستند. برای مثال فقط انواری برای چشم انسان قابل رؤیت است که در دامنه ی طیف مرئی رنگ‌ها (قرمز تا بنفش) باشد، یعنی امواج مادون قرمز و فرابنفش برای انسان قابل رؤیت نیست. این در حالی است که گیرنده‌های فوق حسی که در ابعاد غیر فیزیکی وجود انسان قرار دارند، قادر به دریافت محرک‌های خارج از این محدوده‌ها هستند. (باربور، ۱۳۷۴، ص ۱۲۱).

در دریافت‌های فرا آگاهانه چند مقوله ی مهم شامل تله‌پاتی، سایکومتري، آینده‌نگری، سایکوکسیس و روشن‌بینی مورد توجه است. این مقولات بخشی از توانایی‌های خارق‌العاده انسان است و در اصل جزو توان‌های فردی هر شخص بوده، در همه ی افراد امکان توسعه و پرورش آن‌ها وجود دارد. البته هر انسان آگاه باید قبل از اقدام برای توسعه ی این توان‌ها، هدف خود را از این کار مشخص و ترسیم نماید؛ چرا که هدایت این نیروها در مسیر الهی موجب قرب انسان به خدا می‌گردد و بهره‌گیری از آنها در امور مادی و غیر الهی موجب گمراهی و تباهی می‌شود. (روانشناسی شفا، ۱۳۸۶، ص ۵۳)

چنان که گفتیم فرا آگاهی پدیده‌ای فرا روانشناسی است که فلاسفه ی هندو و

بودایی آن را به روشن بینی و روشن شنوایی تعبیر کرده اند که جمع پدیده های خارق العاده ی روانشناختی را ادراکات ما فوق آگاهی یا فرا آگاهی می نامند که جزو اسرار آمیز ترین نیروهای ناشناخته ی انسانی است. این ادراکات سابقا برای مردم اعم از ملل شرق و غرب قابل درک نبود و آن را خصوصا در غرب به دلیل نفوذ زیاد کلیسا بر افکار مردم نیرویی شیطانی دانسته و محکوم می کردند. (اتکینسون، ۱۳۸۸، ص ۹۴) اما آنچه مسلم است این است که بر هر آنچه در جهان هستی وجود دارد شعوری حاکم است که در پشت آن نیز شعوری دیگر است. این شعور ثانویه را گاه می توان در شرایط خاص درک کرد. انسان در اطلاعات هستی غوطه ور است اما دیواری از حواس پنجگانه مانع درک و دریافت شعور پنهان در ورای اشیاء و موجودات می شود مگر آنکه انسان به این دیواره نفوذ کند. نفوذ انسان به این دیوار (حایل بین او و اطلاعات هستی) بسیار مشکل است. نحوه ی دستیابی به این اطلاعات در اصطلاح فرا آگاهی، آگاهی برتر، معرفت، ابر آگاهی و گاه الهام نیز خوانده می شود. گواهی دادن دل و ضمیر، ارتباط از راه دور، انتقال حسیات و دور احساسی در همین مقوله می گنجد. (Zohar.D& Marshall, 2000, p 68)

در عصر جدید، اظهار نظر علمی پیرامون فرا آگاهی، پژوهش در شاخه هایی از روانشناسی و علوم تجربی را به خود اختصاص داده است. این پژوهش ها، از زوایای گوناگونی فرا آگاهی را موضوع مطالعات خود قرار داده اند؛ چیستی و امکان ادراکات فوق حسی، چگونگی و فرایند شکل گیری آن ها، ارتباط و نسبت آن ها با ادراکات حسی، واقع نمایی، امکان تکرار و آزمون پذیری آنها، از مهمترین مباحثی است که تا کنون مورد توجه و پژوهش اندیشمندان قرار گرفته است.

انجمن پژوهش های فراروانشناسی انگلستان که در سال ۱۸۸۲ میلادی به وسیله ی گروهی از دانشمندان سرشناس و محققان برجسته در لندن تشکیل گردیده و انجمن پژوهش های فراروانشناسی آمریکا که در سال ۱۸۸۵ میلادی تأسیس شده است، p14 (Santos, E. Severo, 2006) از جمله مهمترین مراکز علمی به شمار می آیند که پژوهش های تجربی وسیعی را پیرامون انواع ادراکات فرا آگاهانه به انجام رسانده اند. در میان رؤسای انجمن پژوهش های فراروان شناسی انگلستان، سه نفر برنده ی جایزه ی

نوبل، ده عضو انجمن سلطنتی، یک نخست وزیر و جمع زیادی از فیلسوفان، فیزیکدانان، روان‌شناسان و زیست‌شناسان به چشم می‌خورند چنانکه در میان رؤسای انجمن پژوهش‌های فراروان‌شناسی آمریکا، نام ویلیام جیمز، فیلسوف و روان‌شناس شهیر و پایه‌گذار نخستین آزمایشگاه روان‌شناسی در آمریکا دیده می‌شود. افزون بر این، دانشمندان بزرگی همچون ((لیال واتسن)) حیوان‌شناس، انسان‌شناس، روان‌شناس و باستان‌شناس ((جی. سول)) ریاضیدان ((آلیور لاج)) فیزیکدان ((یوری کامنسکی)) فیزیکدان ((جی. بی. راین)) روان‌شناس ((هنس برگر)) فیزیولوژیست و جمع دیگری از دانشمندان شهیر در نقاط مختلف جهان، در باب ادراکات فراحسی، به پژوهش‌های علمی عمیق و آزمایش‌های تجربی دقیق پرداخته و نتایج و آثار گران‌قیمتی را پدید آورده و عرضه نموده‌اند. (تاریخ روانشناسی، ۱۳۶۷، ص ۱۸)

توجه ویژه‌ی مراکز علمی و دانشمندان بزرگ، از گرایش‌های مختلف، به موضوع ادراکات فراآگاهانه نشانگر اهمیت جدی آن در فضای ذهن و ارتباط و تأثیر آن بر فضای زندگی آدمیان است. این اهمیت، بیش از هر چیز، به جنبه‌ی فراحسی و فوق‌طبیعی این گروه از ادراکات بازمی‌گردد که در حقیقت، نوعی خرق عادت در روند طبیعی شناخت‌های آدمی به شمار می‌آید. همین امر، سبب شده است که نوعی کنجکاوی و دقت علمی ویژه نسبت به آن‌ها از سوی عموم اندیشمندان و متفکران در رشته‌های گوناگون مبدول گردد و همچنان به عنوان یک محور مهم پژوهشی به شمار آید. با توجه به نتایج به دست آمده از پژوهش‌های علمی و آزمایش‌های تجربی از پاره‌ای از انواع فراآگاهی و قبول و تأیید امکان وقوع اینگونه دریافت‌ها از سوی بسیاری از دانشمندان، اینک این سؤال مطرح می‌شود که نگاه وحی قرآنی به این دست از ادراکات چگونه است؟ آیا قرآن بر امکان و وقوع فراآگاهی مهر تأیید زده؟ یا اینکه امکان و وقوع آن‌ها را مردود شمرده؟ یا اینکه در خصوص آنها سکوت اختیار کرده است؟ (قرآن و روانشناسی، ۱۳۸۶، ص ۴۲) مقاله‌ی حاضر، پژوهشی است جهت دریافت و ارائه‌ی پاسخ به سؤالات فوق که با مراجعه مستند و موردی به آیات قرآن کریم و تحلیل محتوای آنها، به این موضوع خواهد پرداخت. امید است که این تلاش، به

گشایش باب جدیدی در این عرصه بیانجامد.

تبیین موضوع

دریافت دقیق موضوع این پژوهش، در گرو آگاهی نسبت به اقسام مراتب ادراک انسان و نگاه اندیشمندان به مسأله ی چیستی فرا آگاهی و انواع آن است. اما پیش از آن ارایه تعریفی از آگاهی و تفاوت آن با فرا آگاهی ضروری به نظر می رسد. آگاهی یکی از دشوارترین موضوعاتی است که فکر بشر را به خود اختصاص داده است. طی ۲۵۰۰ سال گذشته آگاهی یکی از حوزه های انحصاری تفکر فلسفی به شمار می رفته است، اما جدایی فلسفه از روانشناسی در سده ی ۱۹ این انحصار را از بین برد. نخستین معنای رایج آگاهی را در حالت ظاهری به بیداری و هوشیاری معنا کرده اند، حالتی از نظام پی یاخته که در آن بر خلاف حالت بیهوشی و خواب انسان می تواند به پدیده ها و رخدادها توجه کند. نیز به معنای وقوف و اطلاع هم آمده است. فرایند توانایی مغز در نظام مند ساختن اطلاعات، در واقع مغز ما هنگامی که کنش دانستن را نسبت به موضوعی اعمال می کند و آن اطلاعات را در می یابد در واقع رابطه ای با آن موضوع برقرار می سازد و ذهن را در وضعیتی آشنا نسبت به موضوع قرار می دهد. در این حالت ذهن را نسبت به موضوع کنجکاوی نمی کند و آگاهی رخ داده است. (پاپکین، ۱۳۷۹، ص ۶۳) در واقع ادراک یا در اصطلاح دریافت، عبارت است از قدرت درک اشیاء و آگاهی از موجودات و اشیاء و جهان اطراف به وسیله ی اندام های حسی و حواس پنجگانه ی انسانی که البته این نوع از ادراک خطاهایی دارد و بسیار محدود است. در مقابل آن نوعی دیگر از ادراک به نام فرا آگاهی وجود دارد. آگاهی فرایندی است که در آن ذهن انسان به شیوه ی معلوم به نتیجه می رسد و فرا آگاهی زمانی رخ می دهد که چیزی بی آنکه منشأ توضیح پذیری داشته باشد به ذهن انسان راه یابد. (همان، ص ۷۴) حال با این توضیح ابتدا انواع ادراک را بررسی خواهیم کرد سپس به مقوله ی فرا آگاهی در قرآن خواهیم پرداخت.

۱- نگاه اندیشمندان به مسأله ی ادراک

ادراک یکی از مفاهیم کلیدی است که تبیین چیستی، امکان، فرایند، ابزارها، موانع و لغزشگاههای آن بخشی از مطالعات و تلاشهای علمی فیلسوفان قدیم و جدید و

همچنین بسیاری از دانشمندان حوزه ی روان شناسی را به خود اختصاص داده است. کهن ترین دیدگاهها در باب شناخت به نخستین دوره ی فلسفه یونان باز می گردد. در قرن پنجم قبل از میلاد، جماعتی از اهل نظر، به نام سوفیستها در آتن پدید آمد که درباره ی امکان کشف چیزی که واقعاً صحیح و حقیقی باشد، بی اندازه درشک و تردید بودند. یکی از سوفیستهای بزرگ، در این خصوص، سخن صریحی دارد که به روشنی بیانگر دیدگاه آنان در باب شناخت است. وی بر این باور بود که هیچ چیز وجود ندارد و اگر چیزی موجود باشد، هیچکس نمی تواند آن را بشناسد و تازه اگر هم بشناسد، این شناخت رانمی تواند به دیگران منتقل کند. (فروغی، ۱۳۸۷، ص ۳۲)

سقراط، افلاطون و ارسطو نیز از بزرگترین فیلسوفان عصر قدیم به شمار می آیند که در مقابله با تفکر سوفستایی و اثبات اصل وجود و امکان حصول شناخت واقعی برای انسان تلاش نمودند. سقراط اعتقاد راسخ داشت که آدمی، تنها بر پایه ی حقیقت می تواند عمل کند و نیل به حقیقت، فقط در گرو آن است که شناسایی قطعی و حقیقی که امکان خطا در آن نیست، به دست آید. (هیگ، ۱۳۷۲، ص ۹۵) افلاطون در این باب با وضوح بیشتری سخن گفته است. وی بر این باور بود که امور عالم، چه مادی مانند حیوان و نبات و چه معنوی مانند شجاعت و عدالت دارای دو لایه ی متفاوت هستند؛ یکی لایه ی ظاهر و دیگری لایه ی باطن. آنچه از ظاهر محسوسات امور عالم، به صید حواس مادی انسان درمی آیند را نمی توان علم و شناخت واقعی نامید؛ بلکه حدس و گمان، زینده ترین نامی است که می توان بر آنها نهاد. آنچه علم به معنای واقعی بر آن تعلق می گیرد، که عبارت است از لایه ی پنهان امور عالم که اصل و حقیقت آنها عالم معقولات را تشکیل می دهند و صرفاً به وسیله ی عقل، درک و دریافت می شوند. افلاطون، نام این حقیقت پنهان را "مُثل یا مثال" نامیده است. از رأی این گروه از فیلسوفان در باب ادراک، دو نتیجه ی مشخص به دست می آید؛ نخست اینکه: ادراک و شناسایی واقعی، برای انسان امکان پذیر است. دوم اینکه: چنین ادراکی، فقط به مدد عقل و قوه تعقل به وقوع می پیوندد. این دیدگاه که به مکتب اصالت عقل نیز شهرت یافته، قرن‌ها بعد نیز توسط فیلسوفانی همچون رنه دکارت با شیوه ای تازه تقویت شده

است. (آرتور کستلر، ۱۳۶۳، صص ۵۷-۶۱)

از قرن هفدهم میلادی به بعد، تفکر دیگری در باب ادراک و شناسایی پدید آمد. در این دوره که می توان آن را نقطه ی مقابل اصالت عقل دانست. دانشمندان اروپایی کوشیدند تا تجربه ی حسی را به عنوان منشأ و اساس آنچه می دانیم در نظر بگیرند و شناسایی را براساس تجربه ی حسی بیان نمایند. این تفکر ابتدا در قرن هفدهم، در انگلستان پدید آمد و جان لاک در این زمینه بسیار تلاش کرد، تا به تبیین بیشتر این تفکر پردازد.

آنها بر این عقیده بودند که شناسایی ما با وساطت حواس حاصل می شود و ما هیچ معلوم فطری که مستقیماً توسط عقل حاصل شده باشد نداریم. (همان، ص ۶۸)

در قرن هجدهم، با رویکرد تازه ای در باب ادراک و علم روبرو می شویم که با تلاشهای علمی ایمانوئل کانت به ظهور رسید. دیدگاه کانت در باب ادراک، در حقیقت تلفیقی از عناصر اصالت عقل است و اصالت تجربه. او در عین حال که موافق است، هیچ معرفتی جدا از تجربه وجود ندارد؛ اما معتقد است که ذهن، صرفاً گیرنده ی بدون دخل و تصرف محسوسات یا داده های حسی نیست؛ بلکه آنها را ضبط می نماید و فعالانه، بر طبق اصول تفسیرگر خود تنظیم می کند و به شیوه ی مشخصی به یکدیگر ربط می دهد. بدینسان، قالبها یا مقولات اندیشه ی انسان، بر مواد خام حواس، تحمیل و تطبیق می گردد (p34,2003,Vaughan F)

برخلاف نوساناتی که در بستر زمان برای فلسفه ی غرب در مسأله ی ادراک و شناخت رخ داده، فلسفه ی اسلامی در این مسأله از موضع استواری برخوردار بوده است. فیلسوفان مسلمان، بدون آنکه از ارج تجارب حسی بکاهند و اهمیت به کارگیری روش تجربی را در علوم طبیعی انکار کنند، همواره بر اصالت عقل در حل مسایل متافیزیکی و استفاده از متد تعقلی، در حل مسایل فلسفی تأکید کرده اند. (نصری، ۱۳۷۹، ص ۴۰)

۲- اقسام و یا مراتب ادراکات انسان:

اندیشمندان قدیم و جدید، ادراکات انسان را به لحاظ مراتب وجودی، به اقسام زیر

تقسیم کرده اند:

۱-۲ ادراک حسی؛ که عبارت است از صورتهایی از اشیاء مادی که با مواجهه و ارتباط مستقیم ذهن با خارج، با به کار افتادن یکی از حواس پنجگانه یا بیشتر در ذهن منعکس می‌شود. در این نوع از ادراک، سه عامل اصلی حضور دارند که عبارتند از: ۱- مُدرک ۲- شیئی خارجی یا مُدرک و ۳- حس یا عمل حس کردن و احساس که در قوه ادراک تاثیر می‌گذارد.

۲-۲ ادراک خیالی؛ که عبارت است از صورت باقی مانده در خیال یا حافظه که پس از آنکه صورت حسی محو شد، آن صورت باقی می‌ماند و انسان به وسیله آن قادر می‌شود شیئی خارجی را تصور نماید.

۳-۲ ادراک وهمی؛ که عبارت است از درک معانی غیرمحسوس، مانند درک محبت یا تنفر نسبت به کسی. در ادراک وهمی، برخلاف ادراک حسی، هیچ‌گونه صورت محسوسی در میان نیست؛ ضمن آنکه در اینگونه ادراک، تشخیص هست؛ به این معنا که ادراک وهمی، ویژگی‌های امور جزئی را دارد و ممکن است تغییر پیدا کند؛ یعنی درک تنفر نسبت به فردی، به درک علاقه نسبت به او تبدیل شود و یا شدت و ضعف پیدا کند.

۴-۲ ادراک عقلی؛ که عبارت است از درک و دریافت معانی کلی قابل انطباق بر افراد نامحدود، پس از ادراک صور جزئی محسوس. در این نوع ادراک، ذهن انسان پس از ادراک چند صورت جزئی و تجزیه و تحلیل مجموعه صفات اختصاصی و مشترک آنها، قادر می‌شود که براساس صفات مشترک بین همه‌ی افراد، یک معنای کلی بسازد که قابل انطباق بر افراد نامحدود باشد.

۵-۲ ادراک تجربی؛ عبارت است از مجموعه‌ی شناخت‌هایی که با همکاری حس و عقل حاصل می‌شوند؛ بدین صورت که ابتدا حس، چیزهایی را ادراک می‌کند و آنگاه عقل انسان، با تحلیل، تعمیم آنها، به ادراکات جدیدی دست می‌یابد. قوانین علمی یعنی علوم تجربی، از این راه به دست می‌آید. (ابن سینا، ۱۳۸۴، ص ۷)

۳- نیروهای فوق حسی، فرا آگاهی و انواع آن:

چنان که گفتیم افزون بر دریافتهای حسی، در دو قرن اخیر، نوع جدیدی از ادراک

مطرح شده است که ذهن بسیاری از اندیشمندان حوزه های مختلف علمی را به خود معطوف کرده است. در این نوع از دریافت، اگر چه همانند ادراک حسی، پدیده ای حسی و منطبق با فضای مادی رخ می نماید، اما تفاوت اصلی آن با ادراک ظاهری در این است که در پدید آمدن آن، هیچ یک از چارچوبهای مادی، از قبیل حواس، دستگاهها و مکانیسم های طبیعی شناخته شده دخالت ندارند و آن را فراآگاهی می نامیم. فرا آگاهی یا واحد عمیق هوشیاری آن چیزی است که از طریق یک سیستم بازسازی یا رله ی عمیق عاطفی تمامی فعالیت های کالبدی و محیطی انسان را هدایت می کند و دستیابی به آن دریچه ای از شعور کیهانی را برای او به ارمغان می آورد.

فرا آگاهی یا فرا اندیشه ((transcendental)) یا ((superconsciousnes)) مفاهیمی چون خدا، روح، فرشتگان، ابدیت، ازلیت و... را در بر می گیرد. این نوع ادراک یا ادراک شهودی به اشراق محض می رسد. ادراک شهودی از پرده ای عبور می کند که افکار و تخیلات و احساسات را تصفیه می کند. ادراک شهودی پس از عبور ازین پرده به بافت تجربه ی بدون شکل یا صورت می رسد؛ یعنی تجربه ای از هستی که هنوز شکل خاصی بدان نداده است. ادراک فراحسی یا کشف و شهود فرا آگاهانه حالتی از آگاهی بدون شکل است که فاصله بین عالم و معلوم را بر می دارد و به دوگانگی در عالم ماده پایان می یابد. بنابر این می توان فرا آگاهی را نوعی ارتقای کیفی آگاهی دانست.

(p 105, 2004, Wiggles worth)

این نوع از ادراک، در بیان دانشمندان به کسب اطلاع، آگاهی و شناخت از یک شی یا رویداد، بدون دخالت حواس عادی بشری خارج از چارچوبها و مکانیسم های طبیعی است. در دریافتهای حسی، از زمان، مکان، دستگاه های حسی و ابزارهای فیزیکی و محرکهای بیرونی، استفاده می شود. اما فراآگاهی پاسخ به محرکهای بیرونی و متافیزیکی است بدون هیچگونه تماس حسی شناخته شده.

۳-۱- مهمترین انواع فرا آگاهی و دریافتهای فوق حسی:

۳-۱-۱- **تله پاتی:** تله پاتی از لحاظ لغوی به معنی ((آنچه از دور احساس می شود)) است و در معنی مصطلح، ایجاد ارتباط از طریق افکار و بدون استفاده از ابزار و حواس

پنج گانه و کلام است. تله پاتی در معنی فراروانشناسی عبارت از استعداد و قدرت ارسال پیام یا تصویر ذهنی به دیگران بدون استفاده از حواس معمولی است. در زمانهای بسیار دور بین انسانها تله پاتی به عنوان یک ابزار معمول در ایجاد ارتباط بوده، ولی به تدریج به دست فراموشی سپرده شده است. انسانهای عصر جدید هر چند که بالقوه دارای این استعدادند ولی قادر به استفاده کردن از آن نیستند. دانشمندان اثبات کرده‌اند که تله پاتی، بین برخی جانوران و انواعی از گیاهان نیز وجود دارد. تله پاتی انتقال فکر از شخصی به شخص دیگر است، بدون وساطت هر نوع وسیله‌ی ارتباط حسی شناخته شده. برخی نیز این پدیده را اینگونه تعریف کرده‌اند: درک اندیشه‌ها و حالات ذهنی؛ مثلاً درک هیجانهای فردی به طریق فراطبیعی.

۱-۲-۳ سایکومتري يا روان نگري؛ به معنی توانایی تشخیص و تعبیر روان اشیاء است. فراروانشناسان اعتقاد دارند که اشیا و موجودات زنده در طی سالهای حیات خود، اطلاعاتی را در هاله‌ی نورانی خود ذخیره می‌کنند که از طریق سایکومتري می‌توان به این اطلاعات دست یافت. این اطلاعات به دو دسته موروثی و اکتسابی تقسیم می‌شوند، اطلاعات موروثی در هاله‌ی اشیا مربوط به قبل از مقارنت با انسان است و اطلاعات اکتسابی در حین مجاورت با انسان به هاله‌ی اشیا منتقل می‌گردد.

۱-۳-۳- غیب بینی؛ عبارت است از ادراک اشیا یا رویدادهایی که حواس شناخته شده را تحریک نمی‌کند یا دیدن از ورای ماده، غیب بینی را به روشن بینی و راز بینی نیز تعبیر کرده‌اند.

۱-۴-۳ پیش گویی؛ یا آینده نگری شامل کسب اطلاعات و اخبار در مورد آینده است. آینده نگری نسبت به سایر مقولات مشابه، بیشتر با اوهام و خرافات آمیخته شده است، ولی از دید برخی دانشمندان فراروانشناسی و متافیزیسین‌ها یک واقعیت علمی است. مدارک بسیاری نیز جهت اثبات تجربی این مقوله موجود است. البته شکی در این نیست که خداوند علیم برخی از اطلاعات را که صلاح بدانند از آینده و یا از عالم غیب به دل بندگان صالح خود الهام می‌کند. به هر ترتیب پیش گویی، غیب گویی و یا پیش آگاهی عبارت است از ادراک رویدادی در آینده که از طریق هیچ فرآیند استنتاجی شناخته

شده، قابل پیش بینی نباشد. این پدیده های خارق العاده در حال حاضر با پدیده های فیزیکی، زیست شناختی و روانشناختی حاکم تبیین نمی شوند. پدیده های فوق عادی ناشی از فرا آگاهی را می توان در کل به دو دسته تقسیم کرد: ۱- دسته اول پدیده های فرا آگاهانه ی ذهنی ۲- دسته ی دوم بازتاب عینی و ملموس آنها که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۳-۱-۵ جنبش فراروانی؛ یا سایکوکسیس عبارت است از حرکات اجسام در اثر استفاده از نیروی روحی و ذهنی، تله کنسیس به معنی حرکت اشیا از فاصله ی دور و بدون دخالت نیروهای فیزیکی. این پدیده هر چند عملی است ولی بسیار مشکل است و به تمرینات فراوان نیاز دارد. این پدیده، اثرگذاری بر رویدادهای فیزیکی است، از طریق ذهن و بدون دخالت نیروهای فیزیکی تسخیر و تصرف در اشیاء، با تمرکز فکر و نیروی روانی، بدون دخالت دست و قوا از این پدیده، به دورجنبانی روانی نیز تعبیر کرده اند.

۳-۱-۶ الهام؛ در لغت به معنای القای مطلبی در نفس و جان است. به عبارتی الهام القای معانی و حقایق در قلب کسی است از عالم غیب به صورت خواب و رویا یا شنیدن صدا ... تفاوت اساسی میان وحی و الهام در این نکته است که پیامبر فرشته ای را که واسطه در وحی است هنگام القای وحی به رؤیت بصری مشاهده می کند، ولی در الهام فرد تنها القای معانی را در دل حس می کند.

۳-۱-۷ رؤیا صادقانه؛ خوابی است که با حوادث خارج از وجود ما و حقایق عالم هستی، مرتبط بوده و مستند به آنهاست. در این نوع خواب، انسان از عالم حواس ظاهری گذشته و با توجه به هم سنخی اش با عالم فرا آگاهی وقایع را قبل از رخداد در عالم خواب می بیند. (لیال واتسن، ۱۳۸۱، صص ۲۹-۳۶)

دریافتهای حسی انسانی در قرآن:

واژه هایی که در قرآن کریم درباره انواع ادراکات حسی و ظاهری انسانی آمده، بسیار است و چه بسا تا بیست لفظ را شامل می شود؛ واژه هایی مانند: ظن، حسابان، شعور، ذکر، عرفان، فهم، فقه، درایت، یقین، فکر، رأی، زعم، حکمت، عقل، و نیز کلماتی نظیر فتوی و بصیرت که در زیر به برخی از آنها می پردازیم:

ظن: به معنای تصدیقی است که به صد در صد نرسیده است، زیرا که اگر به صد در صد برسد جزم و قطع می‌شود.

حسبان: به معنای ظن است، با این تفاوت که کلمه حسبان در مورد ظن کاربردی استعاری دارد، مانند کلمه ((عد به معنای شمردن)) از آنجا که می‌دانیم لفظ حساب کردن و شمردن، در اصل به چه معناست، اما این دو کلمه را در مورد احتمال راجح نیز استعمال می‌کنیم و می‌گوییم: فلانی را از شجاعان می‌دانستم یا از دلاوران به حساب می‌آوردم، منظور این است که او را در هنگام بر شمردن شجاعان، ملحق به آنان می‌دانم.

شعور: یا همان ادراک دقیق در اصل به معنای مو است. ادراک دقیق را از آنجا که مانند مو باریک است، شعور خوانده‌اند و مورد استعمال این کلمه محسوسات است، نه معقولات و به همین جهت حواس ظاهری را مشاعر می‌گویند. ذکر: پیش کشیدن صورت‌هایی است که از قبل در ذهن وجود داشته و نیز حاضر ساختن چیزی در ذهن بعد از آنکه از نظر و فکر غایب بوده است.

عرفان و معرفت: ترسیم صورتی از پدیده‌ها در ذهن و تطبیق آن با آنچه از قبل در ذهن پنهان بوده است و تشخیص اینکه همان است یا غیر آن، بدین جهت است که گفته‌اند معرفت عبارت است از ادراک بعد از علم قبلی.

فهم: به معنای آن است که ذهن آدمی در برخورد با پدیده‌های خارج به نوعی عکس‌العمل نشان داده و آن صورت را در خود نقش کند.

فقه: به معنای پذیرش صورت ذهنی یا همان فهم است. (خرمشاهی، ۱۳۷۶، ص ۷۱)
درایت: دقت در درک صورت های ذهنی جهت اشراف بر خصوصیات و اسرار نهفته آن، به همین جهت، این کلمه در مقام بزرگداشت و تعظیم به کار می‌رود، چنان که در آیات شریفه "الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَ مَا أَدْرَاكُ مَا الْحَاقَّةُ" (الحاقه/۲) و آیات "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكُ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ" (قدر/۲) .

یقین: عبارت است از اینکه درک ذهنی چنان قوت و شدت یابد که قابل سستی و زوال نباشد .

رأی: به معنای تصدیقی است که از فکر و تجدید نظر در مطالب حاضر در ذهن

پدید می آید، در علوم عملی از باید ها و نباید ها بحث می کند. (همان)

با روشن شدن مباحث مقدماتی، بخش دوم این مقاله به تبیین دیدگاه قرآن کریم در باب دریافتهای فوق حسی و فرا آگاهی اختصاص یافته است. کاوش و تحقیق در قرآن، این نتیجه را در پی دارد که هیچ یک از آیات این کتاب آسمانی، به صورت صریح، به بیان چیستی، امکان و یا انواع فرا آگاهی نپرداخته است. با این وجود، برخی از آیات قرآن، به صورت آشکار، از حوادث و پدیده هایی سخن به میان آورده است که انطباق آنها بر پاره ای از انواع فرا آگاهی، امکان پذیر است.

بازتاب فرا آگاهی در قرآن:

۱- اندیشه خوانی:

اندیشه خوانی یا ((تله پاتی Telepathy)) از گونه های فرا آگاهی است (اتکینسون، ۱۳۸۸، ۸۱) که به موجب آن انتقال مستقیم اندیشه از یک فرد به فرد دیگر مبنای ادراک تلقی می شود.

نمونه ای از این پدیده را می توان در آیات قرآن کریم، در بیان داستان حضرت یوسف یافت. بر اساس آیات، هنگامی که برادران یوسف به دربار عزیز مصر رفتند و یوسف را شناختند، از گذشته ی خود اظهار پشیمانی کردند. یوسف پس از آنکه آنان را به بخشش الهی امید داد، چنین گفت. اَذْهَبُوا بِمِصْصِي هَذَا فَالْقُوَّةُ عَلٰی وَجْهِ اَبِي يٰٓاَتِ بَصِيْرًا وَاُوْتُوْنِيْ بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِيْنَ ((یوسف ۹۳)) یعنی پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیاندازید تا بینا شود و همراه با همه ی نزدیکان خود نزد من بیایید، برادران، پیراهن را گرفته و به سوی کنعان راه افتادند تا خبر زنده بودن یوسف را به پدرشان بشارت دهند پس از راه افتادن کاروان از مصر، حضرت یعقوب که در کنعان به سر می برد و از آنچه در مصر بین برادران رخ داده بی خبر بود، بوی یوسف را استشمام کرد و این مطلب را به اطرافیان اعلام خبر داد ((وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيْرُ قَالَ اَبُوْهُمْ اِنِّيْ لَاجِدُ رِيْحَ يُوْسُفَ كُوْلَا اَنْ تُفْنِدُوْنَ)) (همان ۹۴)) هنگامی که کاروان از سرزمین مصر جدا شد، پدرشان یعقوب گفت: ((من بوی یوسف را احساس می کنم، اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید)) این سخن یعقوب برای اطرافیان وی چنان اعجاب انگیز بود که آنان به صورت

جدی آن را منکر شدند ((قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ)) ((همان ۹۵)) آنان گفتند: به خدا قسم تو در همان گمراهی سابق هستی. با توجه به اینکه بین کنعان محل اقامت حضرت یعقوب و مصر محل اقامت حضرت یوسف با امکانات آن روز، فاصله‌ی زیادی بوده است، استشمام بوی پیراهن یوسف توسط یعقوب، یقیناً با فرایندهای مادی و در قالب دریافتهای حسی قابل تحلیل نبوده، بلکه یک پدیده‌ی فرا آگاهانه به شمار می‌آید. قرآن، این پدیده‌ی خارق العاده را به عنوان معجزه‌ی یعقوب یا یوسف مطرح نکرده است. بنابراین تله پاتی نوعی انتقال فکر از نقاط دوردست است و یک مسأله‌ی مسلم علمی است، و در میان افرادی که پیوند نزدیکی با یکدیگر دارند، و یا از قدرت روحی فوق العاده برخوردارند، برقرار می‌شود... در این داستان نیز پیوند روحی بسیار شدید یعقوب با یوسف و عظمت روح او می‌تواند سبب شده باشد که یعقوب ((ع)) از فاصله‌ی دور چنین ادراکی داشته باشد.. البته برخی از مفسران، این پدیده‌ی خارق العاده را معجزه‌ی یعقوب شمرده اند که جای تامل دارد.

۲- غیب بینی:

یکی از انواع ادراکهای فرا آگاهانه است که طبق آن ادعا می‌شود ادراک کننده می‌تواند محرکی را که اثری بر اندام‌های حسی وی یا فرد دیگر دارد تشخیص دهد. (P85, 2004, Nasel) درباره‌ی حضرت مریم ((س)) گزارش‌های فراوانی در آیات وحی دیده می‌شود که حاکی از رخداد پدیده‌های فراطبیعی بسیاری در زندگی آن حضرت است. برخی از این پدیده‌ها قابل انطباق بر پدیده غیب بینی است. یکی از این پدیده‌ها، نازل شدن فرشته‌ی الهی بر او، تمثیل آن در نگاه مریم ((س)) به صورت انسان و مکالمه‌ای است که میان آن دو انجام گرفته است. در این رویداد فراطبیعی، رازها و حقایقی بر مریم ((س)) کشف می‌شود که تحلیل آنها هرگز از طریق طبیعی امکان پذیر نیست. قرآن کریم این رخداد را اینگونه گزارش می‌کند: *وَإِذْ كُرِّفِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا * فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا* ((مریم آیات ۱۶-۲۱)) و در این کتاب، مریم را یاد کن، آن هنگامی که از خانواده اش جدا شد و در ناحیه‌ی شرقی - بیت المقدس - قرار گرفت و

میان خود و آنان حجابی افکند تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد، در این هنگام، ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی عیب و نقص بر مریم ظاهر شد. مریم سخت ترسید و گفت: از شر تو به خدای رحمان پناه می برم، اگر پرهیزگاری! گفت: من فرستاده ی پروردگار توأم؛ آمده ام تا پسری پاکیزه به تو ببخشم. مریم گفت: چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد؟ در حالی که تا کنون انسانی با من تماس نداشته و زن آلوده ای هم نبوده ام؟ گفت: پروردگارت فرموده: این کار بر من آسان است. ما او را می آفرینیم، تا قدرت خویش را آشکار سازیم و او را برای مردم نشان هایی قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما و این امری است پایان یافته که بر مریم نازل شده است، بر اساس نظر بیشتر مفسران، مراد از واژه ی روح که بر مریم نازل شده است. فرشته بزرگ خداوند است که در قالب انسان قابل رویت، بر مریم ((س)) نازل شد. از آیات بالا، چندین مطلب به دست می آید که در تأیید پدیده ی غیب بینی حائز اهمیت است؛ نخست اینکه حضرت مریم فراتر از فرایندهای زمینی و مادی، قادر به دیدن روح الهی، فرشته یا جبرئیل می گردد؛ دوم اینکه میان مریم و روح الهی، مکالمه ای از جنس مکالمه های قابل درک برای نوع انسان صورت می گیرد؛ سوم اینکه به دنبال این مکالمه، مریم به باردار شدن به فرزند پسری آگاه می شود و چهارم اینکه مریم از آینده ی فرزندش که نشانه و رحمتی الهی برای آدمیان است، با خبر می گردد.

قرآن کریم، در بیان حوادث پیش آمده در زندگی موسی نیز به واقعه ای تصریح می نماید که می توان آن را مؤیدی بر پدیده ی غیب بینی به شمار آورد. آنگاه که موسی و دوستش در جستجوی مجمع البحرین بودند به فردی برخورد نمودند که از ناحیه ی خداوند به دانش فراوانی نایل آمده بود ((کَهف/ ۶۵)) موسی از او خواست تا اجازه دهد او را همراهی کند و از خرمن دانش او خوشه ای برچیند ((همان، ۶۶)) و اکنش او در پاسخ به درخواست موسی، چنین بود قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا گفت: تو هرگز نمی توانی با من شکیبایی کنی ((همان، ۶۷))، وقایع بعدی نشان داد که آنچه او از ورای غیب در موسی دیده بود، به همان صورت به وقوع پیوست و باعث جدایی او از موسی شد ((همان، ۷۱ تا ۷۸))

۳- الهام و آینده بینی:

الهام عبارت است از در دل افکندن، در دل خطور کردن و یا دریافت اندیشه یا خبر و یا حقیقتی به صورت مرموز و نهانی، بدون استفاده از ابزارها و فرایندهای متعارف مادی است. (طباطبایی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۷۱۸) آیات متعددی از قرآن این پدیده را مورد تأیید قرار داده اند. قرآن در خصوص الهام به حواریون حضرت عیسی چنین می گوید وَ إِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ((مانده / ۱۱۱)) زمانی که به حواریون الهام کردم که بر من و فرستاده ی من ایمان بیاورید؛ آنها گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم.

با توجه به اینکه حواریون، پیامبر نبوده، و باید به رسالت و نبوت حضرت عیسی ایمان می آوردند به همین سبب مفسران واژه وحی در این آیه را به الهام در قلب معنی کرده اند که با وحی اصطلاحی بر پیامبران متفاوت است.

قرآن کریم، در داستان حضرت موسی نیز به صراحت نکته ای را متذکر می شود که قابل انطباق بر پدیده ی آینده بینی در قالب الهام است. براساس آیات وحی، پس از تولد موسی نگرانی و دلهره ی شدیدی از گرفتار آمدن وی در دست فرعونیان و قتل او، در دل مادرش پدید آمد. به دنبال این نگرانی، خداوند به وسیله ی نوعی القاء رازناک ((الهام)) راه برون رفتی را پیش روی او گشود و وی را از آینده ی فرزندش موسی با خبر ساخت. وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ((قصص / ۷)) ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا بیفکن، و نترس و غمگین مباش او را به تو باز می گردانیم و او را از رسولان قرار می دهیم. واژه ی وحی در آیه ی بالا، به معنی وحی اصطلاحی که بر پیامبران نازل می شده، نیست؛ بلکه به معنی الهام و تفهیم مرموزی است که خداوند به دلهای پاک بندگان صالحش القا می کند. با همین تفهیم مرموز، مادر موسی نه فقط راهی برای حفاظت از جان فرزندش به دست آورد که پیشاپیش از بازگشت موسی به دامان خویش و رسالت آینده ی وی نیز آگاه شد. حوادث بعدی به صورت کامل، درستی و حقیقت این آگاهی مرموز را

مکشوف ساخت.

قرآن، با صراحت، از نوعی القا منفی نیز سخن می گوید که توسط شیاطین به دوستان خود القا می شود. *إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ* ((انعام / ۱۲۱)) و شیاطین به دوستان خود مطالبی القاء می کنند تا با شما به مجادله برخیزند. قرآن، در جای دیگر نیز از القاء منفی برخی از شیاطین انسی و جنی نسبت به برخی دیگر از خودشان یاد می کند. ((همان / ۱۱۲)).

۴- جنبش فرا روانی:

اثر گذاری بر رویدادهای فیزیکی از طریق ذهن و بدون دخالت نیروهای فیزیکی شناخته شده (مثلاً، اراده کردن به اینکه در ریختن تاس شماره ی خاصی بیاید یا جا به جا کردن گلدان با نگاه کردن به آن. (Bruce, 1999, p 86) قرآن کریم، نمونه ی روشنی از این پدیده را در داستان مواجهه ی حضرت سلیمان با ملکه ی سبأ آورده است. براساس آیات قرآن، پس از آنکه سلیمان، ملکه ی سبأ را به ایمان و تسلیم پروردگار فراخواند و وی با فرستادن هدایایی از پذیرش امر خداوند سرباز زد، سلیمان با رد هدایا، او و پیروانش را به برخورد قهری تهدید کرد. پس از آنکه فرستادگان ملکه ی سبأ گزارشی از سفر خود و دیدار سلیمان به او دادند، وی و جمعی از بزرگان قومش، تصمیم گرفتند که به سوی سلیمان بیایند و از نزدیک وضعیت مُلک، قدرت و آیین او را مشاهده نموده و از این طریق حقانیت و یا بطلان ادعای او را بررسی نمایند. سلیمان پس از آگاهی از این خبر تصمیم گرفت در حالی که آنان در راهند، بخشی از قدرت الهی خود را به نمایش گذاشته تا واقعیت اعجاز و حقانیت آیین خود را نزد آنان اثبات کند و آنان را در مسیر بندگی و تسلیم امر خداوند یاری نماید؛ *وَقَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ* ((نمل ۳۸)) سلیمان گفت: ای گروه بزرگان! کدام یک از شما می توانید تخت او را پیش از آن که خودشان نزد من بیایند و تسلیم شوند، برای من بیاورد، در پاسخ سلیمان، عفریتی از جنیان گفت: *أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ* من آن را می آورم پیش از آنکه از جای برخیزی ((همان، ۳۹)) پاسخ به ظاهر برای سلیمان مقبول نیفتاد، از این رو فردی که در آن مجلس حضور داشت و از ویژگی های خاصی

برخوردار بود درخواست سلیمان را اجابت نمود قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به قبل ان یرتد اِلَیک طرفک ((همان ۴۰)) کسی که دانشی از کتاب داشت، ((و بنا بر نظر مفسران انسان بوده است)) گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد. با خاتمه یافتن سخن وی در قالب همین جمله و بدون هیچ گونه فاصله‌ی زمانی، تخت ملکه‌ی سبأ نزد سلیمان قرار گرفت، یعنی در فاصله‌ی زمانی کمتر از یک چشم بر هم زدن فلماً رآه مُستقراً عنده قال هذا من فضل ربی. ((همان)) و هنگامی که سلیمان، تخت را نزد خود ثابت و پا برجا دید، گفت: این فضل پروردگار من است. بر اساس آیات یاد شده، انسانی که مقداری از علم کتاب بهره‌مند بود بدون استفاده از هرگونه وسیله و ابزار مادی و فراتر از معادلات متعارف تجربی، صرفاً در یک لحظه زمانی، توانسته است تخت سلطنتی ملکه سبأ را احضار کند؛ لحن آیات یاد شده در خصوص چنین واقعه‌ای، کاملاً مثبت و تأییدآمیز است؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت که ایجاد چنین پدیده‌ای برای آدمیان، در نگاه قرآن، امکان‌پذیر است.

۵ - رؤیای صادق و مکاشفه:

چنان که ذکر شد رؤیای صادق این است که انسان در حالت خواب که مجاری ادراکات حسی او، بسته است بر برخی از اسرار و یا بریک سلسله از وقایع گذشته، حال و یا آینده، به درستی آگاه شود. این پدیده‌ی مورد تأیید قرآن کریم است و به موارد متعددی از آن، در آیات وحی تصریح شده است. از جمله‌ی این موارد، رؤیای حضرت یوسف است که آن را برای پدرش یعقوب اینگونه نقل می‌کند یا اَبْتِ اِنِّی رَأِیْتُ اَحَدَ عَشَرَ کَوْکَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأِیْتُهُمْ لِی سَاجِدِیْنَ ((یوسف ۴/)) پدرم من در خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابرم سجده می‌کنند. یعقوب از یوسف می‌خواهد که خواب خود را برای برادرانش باز گو نکند. ((همان، ۵)) این رؤیا پس از فراز و نشیب‌های فراوانی که طی چندین سال برای یوسف و برادرانش و حضرت یعقوب پدید می‌آید، به حقیقت می‌پیوندد و اینگونه تعبیر می‌شود وَ رَفَعَ اَبُو یَهِ عَلَی الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَ قَالَ یَا اَبْتِ هَذَا تَاوِیْلُ رُءِیَایَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّی حَقَّ ((همان، ۱۰۰)) پدر و مادر خود را برتخت نشاند همگی به خاطر او به سجده افتادند؛

گفت: ای پدر این تعبیر خوابی است که قبلاً دیدم، پروردگارم آن را حق قرار داد. در سوره ی یوسف، به دو مورد رؤیای صادقه دیگر نیز تصریح شده است؛ یکی رؤیای صادقه ی دو زندانی است که با یوسف در زندان به سر می بردند ((همان، ۳۶)) و دیگری خواب عزیز مصر است ((همان، ۴۳)).

آیات دیگری نیز به مواردی از رؤیاهای صادقه اشاره دارد؛ مانند رویای پیامبر اسلام ((ص)) ((فتح / ۲۷)) و رؤیای حضرت ابراهیم ((ع)) ((صافات / ۱۰۵)).

افزون بر موارد یاد شده فرآیند نزول وحی نیز خود مصداق روشنی از فرا آگاهی به شمار می آید. نزول و دریافت وحی به هیچ وجه در یک فرآیند عادی مانند آنچه در تعلیم و تعلم میان آدمیان صورت می پذیرد، انجام نشده، بلکه به صورت کاملاً متمایز و در فرآیندی خاص تحقق یافته است. در این فرآیند نه زبان و دهان از ناحیه ی فرستنده، یعنی خداوند و نه گوش و چشم از ناحیه ی گیرنده یعنی پیامبران و نه زمان، هیچکدام مطرح نیست؛ از این رو می توان فرآیند دریافت وحی را یکی از کاملترین مصادیق فرا آگاهی به شمار آورد.

تحلیل

فرا آگاهی دریافت آگاهی های عمیق از زوایای ناشناخته ی وجود آدمی است، شناخت گنج های درون، استعدادهای ذاتی و اسرار جهان درونی انسان. بی شک شناخت نیروهای عمیق روحی که خداوند متعال در وجود تک تک ما انسانها تعبیه کرده است در جهت تعادل بین ساختار زندگی ظاهری و جسمانی با نیروهای روحانی و سعادت و بهروزی انسان بسیار راه گشاست. ازین دیدگاه معرفت نسبت به انسان راهی است به سمت اقیانوس بیکران روح. بهترین راه شناخت حقیقت وجودی خودمان و اشیاء و دنیای اطراف دریافتهای فوق حسی ماست که از طریق آن به درک عمیقتری از آگاهی و مکاشفه و شناخت عالم هستی خواهیم رسید. معرفت شهودی که از راه بیدار ساختن نیروهای عمیق روحی در ما حاصل می شود، شاید با کلمات قابل بیان نباشد، اما تجربیات زندگی انسانهای صالح و مردان خدا و اهل رازی است که شعور و درک و دریافتهایشان از آگاهی های سطحی به سمت ماورای زندگی عادی بشری کشانده شده است و نمونه های بسیاری از

آن تحت عنوان کرامت در زندگی عارفان و بزرگان قابل مشاهده است.

از سود دیگر آیات یاد شده، درخصوص فرا آگاهی تایید و تاکید می نماید که ظرفیت و توان ذاتی انسان، به گونه ای است که قادر است تحت شرایطی خاص، فراتر از مکانیسم های مادی و چارچوبهای متعارف فیزیکی، به شناخت های بزرگی دست یابد؛ بر وقایعی از گذشته، حال و یا آینده آگاه شود و به اموری خارق العاده اقدام کند.

با توجه به این که در جهان بینی قرآن، جهان، از دو لایه ی ((ظاهر = مُلک)) و ((باطن = ملکوت، غیب، پنهان))؛ تشکیل گردیده ((انعام/ ۳۷؛ هود/ ۱۲۳؛ مائده/ ۱۲۰؛ یس/ ۸۳))، می توان چنین نتیجه گرفت که ظرفیت و توان ذاتی انسان، تحت شرایطی چنان توسعه و فعلیت می یابد که از مرزهای مادی جهان عبور کرده و بر بخشهایی از غیب، احاطه پیدا می کند؛ این احاطه به وی این امکان رامی دهد که نیروهای نامحسوس جهان را همانند عوامل محسوس به خدمت بگیرد و فراتر از معادلات مادی اقدام نماید. درون نگری، مشاهده و نظارت بر اعمال اگر همراه با شناخت خود به عنوان سر آغاز شناخت جهان باشد، انسان می تواند به زوایای پنهان اشیاء و خود پی ببرد.

اما در پاسخ به این سوال که از نظر قرآن کریم، تحت چه شرایطی ظرفیت انسان به چنین توسعه و فعلیتی می رسد که بتواند انرژی های فراماده را درک و دریافت کند، باید گفت از آیات یاد شده به دست می آید که این فعلیت، حداقل به دو صورت امکان پذیر می گردد. الف: بندگی خدا و متصل شدن انسان به منبع علم خداوند. چنان که داستان زندگی حضرت مریم ((س))، الهام به مادر حضرت موسی ((ع))، پیشگویی حضرت یوسف ((ع)) و مواردی ازین دست... لحن روشن آیات در اینگونه موارد از این قرار است که افراد یاد شده در آیات، ابتدا در مسیر بندگی خداوند گام برداشته و تلاش خالصانه کرده، آنگاه مورد لطف خداوند قرار گرفته و به دنبال آن، از فرا آگاهی و توان ویژه ای برخوردار شده اند. ب: راه دیگر، اتصال به منابع شیطانی است. قرآن آنجا که از سحر و جادو در میان قوم یهود یاد می کند به صراحت اعلام می دارد که آنان در انجام سحر امور خارق العاده، از تعالیم شیاطین بهره می برند مبنای چنین اتصال و توانایی در نگاه اندیشمندان دینی انجام برخی ریاضت های نامشروع است ((بقره/ ۱۰۲)) و نیز در

سوره ی فلق این نکته را متذکر می شود که از شر شیاطین و نیروهای آنان به خداوند پناه ببرید تا شر آنان کوتاه گردد و از ناحیه ی آنان ضرری متوجه شما نگردد.؛ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (فلق/۵).

نتیجه گیری

با اینکه بحث از ادراکات انسان، از قدیمی ترین مباحث فلسفی به شمار می آید، اما بحث از ادراکات فراحسی [تحت همین عنوان]، از سابقه ی زیادی در میان دانشمندان حوزه های فلسفه و روان شناسی برخوردار نیست. آیات قرآن کریم، هیچ یک با صراحت از ادراکات فراحسی سخنی نگفته اند؛ نه از چیستی و نه از امکان و نه از فرآیند شکل گیری چنین ادراکاتی برای آدمیان. با این وجود، برخی از آیات قرآن، با صراحت از وقایع و پدیده هایی سخن گفته اند که قابل انطباق بر پاره ای از انواع ادراکات فراحسی است.

افزون بر این، دقت در فرآیند نزول و دریافت وحی، این نتیجه ی روشن را در پی دارد که پدیده ی وحی، خود یکی از اشکال کامل و صادق ادراک فراحسی است که از آغاز حیات بشر بر زمین تا عصر ختم نبوت، استمرار داشته و آدمیان، همواره از آن بهره مند بوده اند.

قرآن کریم که خود نیز یک مجموعه ی وحیانی است، کاملترین و صادقترین نمونه ای است که در چنین فرآیندی بر آخرین پیامبر الهی، نازل و تا پایان عمر دنیا هدایت بخش آدمیان، برای نیل به قله های سعادت است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۸۲)، *الاشارات و التنبيهات*، ترجمه‌ی حسن ملکشاهی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش
۳. اتکینسون، ریتال و دیگران، (۱۳۸۸)، *متن کامل زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه محمدتقی . براهنی و دیگران، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات رشد
۴. آیزنک، هانس یورگن و دیگران، (۱۳۷۶)، *روح و دانش جدید*، ترجمه محمدرضا غفاری، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۵. باربور، ایان، علم و دین، (۱۳۷۴)، *ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی*، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
۶. پاپکین، ریچارد و آوروام استرول، (۱۳۷۹)، *کلیات فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتوبی، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات حکمت
۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۷۶)، *سیری سلوک*، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناهید
۸. داناسرشت، اکبر، (۱۳۸۶)، *روان‌شناسی شفا*، تهران، انتشارات المعی
۹. صدرالدین شیرازی، محمد، (۱۳۸۶)، *صدرالمتألهین، الشواهد الربوبیه*، تحقیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه بوستان کتاب
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۴هـ.ق)، *المیزان*، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی
۱۱. عثمان نجاتی، محمد، (۱۳۸۶)، *قرآن و روانشناسی*، ترجمه عباس عرب، چاپ هفتم، مشهد، بنیاد . پژوهش‌های اسلامی
۱۲. غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۱۹)، *کیمیای سعادت*، به کوشش احمد آرام، تهران، چاپخانه مرکزی
۱۳. فخررازی، محمدبن عمر، (۱۴۲۰هـ.ق / ۱۹۹۹)، *التفسیر الکبیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی
۱۴. فروغی، محمدعلی، (۱۳۸۷)، *سیر حکمت در اروپا*، با تصحیح و تحشیه امیر جلال‌الدین اعلم، چاپ . پنجم، تهران، انتشارات نیلوفر

۱۵. کستلر، آرتور، (۱۳۶۳)، *مبانی سرنوشت*، ترجمه عبد الله انتظام، تهران، نشر وحید
۱۶. مطهری، مرتضی، (بی تا)، *پاورقی های اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. مولر، ف.ل.، (۱۳۶۷)، *تاریخ روان شناسی*، ج ۱ و ۲، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مرکز نشر. دانشگاهی
۱۸. نصری، عبدالله، (۱۳۷۹)، *نظریه شناخت در فلسفه اسلامی*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه. معاصر
۱۹. هیک، جان، (۱۳۷۲)، *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران، انتشارات بین المللی الهدی
- ۲۰ - واتسن، لیا، (۱۳۸۱)، *فوق طبیعت*، ترجمه شهریار بحرانی و احمد ارژم، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- 21- Amram, joseph, *Intelligence Beyond IQ: the contribution of emotional and spiritual intelligences to effective business leadership*, Institution of Transpersonal Psychology , 2005.
- 22- Bruce, Litchfield, *Spiritual Intelligence Illini Christian faculty staff*, 1999.
- consideration of traditional Christianity and new Agle individualistic
- 23- Nasel, D.D, *Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A consideration of traditional Christianity and new Agle individualistic spirituality*, Unpublished thesis, Australia: the university of south Australia, 2004.
- 24- Santos, E.Severo, *Spiritual Intelligence; what is spiritual intelligence.*, 2006.
- 25- Vaughan, F, *What Is Spiritual Intelligence*, Journal of humanistic psychology.vol42.(2), 2003.
- 26- Wiggles worth, C, *Spiritual Intelligence and Why Is It Matters* , 2004.
- 27- Zohar.D & marshall, *SQ – spiritual intelligence, the ultimate intelligence*, London, Bloomberg, 2000.

Archive of SID